

تذکره

بسمه تعالی

غش تعیین کننده

مستضعفین و روحانیت

در جمهوری اسلامی

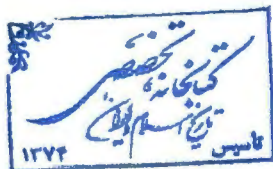
و نظری بمساله تقلید

نهضت آزادی ایران

دیماه ۱۳۶۶

۱۲ ریال

(٢٣٣٨٥) ٢٠- أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي في (الاحتجاج) عن
 أبي عبد الله العسكري عليه السلام في قوله تعالى: « فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون
 هذا من عند الله » قال : هذه لقوم من اليهود - إلى أن قال : و قال رجل للمصدق
 عليه السلام : إذا كان هؤلاء العوام من اليهود لا يعرفون الكتاب إلا بما يسمعون من
 علمائهم فكيف ذمهم بتقليدهم و القبول من علمائهم ؟ وهل عوام اليهود إلا كعوامنا
 يقلدون علمائهم - إلى أن قال : فقال عليه السلام : بين عوامنا و عوام اليهود فرق من
 جهة و تسوية من جهة ، أما من حيث الاستواء فإن الله ذم عوامنا بتقليدهم علماءهم
 كما ذم عوامهم ، وأما من حيث افتراقوا فإن عوام اليهود كانوا قد عرفوا علماءهم
 بالكذب الصراح و أكل الحرام و الرشا و تغيير الأحكام و اضطروا و يملوهم إلى أن
 من فعل ذلك فهو فاسق لا يجوز أن يصدق على الله و لا على الوسائط بين الخلق و بين الله
 فلذلك ذمهم ، و كذلك عوامنا إذا عرفوا من علمائهم النسق الظاهر و المصيبة
 الشديدة و التكالب على الدنيا و حرامها ، فمن قلدهم هؤلاء فهو مثل اليهود الذين
 ذمهم الله بالتقليد لفسقة علمائهم ، فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه ، حافظاً لدينه
 مخالفاً على هواه ، مطيعاً لأمر مولاه ، فللعوام أن يقلدوه ، و ذلك لا يكون إلا
 بعض فقهاء الشيعة لا كلهم ، فإن من ركب من القبايح و الفواحش مراكب علماء
 العامة فلا تقبلوا منهم عنا شيئاً و لا كرامة ، وإنما كثر التخليط فيما يتحمل عنا أهل
 البيت لذلك ، لأن الفسقة يتحملون عنا فيحرفونه بأسره لجهلهم و يضعون الأشياء
 على غير وجهها لقلّة معرفتهم ، و آخرون يعتمدون الكذب علينا الحديث .



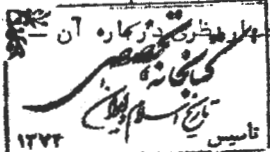
صفحه	هوان
۱	طبقه عوام و مستنصف در جوامع بشری
۳	" تقلید داری مسکن و محروک
۵	" همکاری و خدمات ظما" به انقلاب و نظام
۶	" حلقه خارجی یا صدور انقلاب
۶	" ویژگی و نبوغ رهبری
۸	" تقلید کلید مشکل گشا
۸	" چند آیه در مذمت تقلید کورکورانه
۱۰	" چند حدیث " " " "
۱۲	" گسترش فقه و پیدایش رساله علمیه
۱۴	" روایت " فللعوام ان یقلدوه "
۱۶	" شرایط مشکل فقیه لایق تقلید
۱۷	" مقایسه عوام یهود با مستضعفین
۱۸	" هشدار درباره پیروی از برخی از فقها "
۱۹	" نتیجه گیری
۲۱	" تصویر روایت " فللعوام ان یقلدوه " از کتاب النوادر
۲۲	" تصویر روایت " فللعوام ان یقلدوه " از کتاب وسائل الشیعه

" نقش تعیین کننده مستضعفین بر جانیت در جمهوری اسلامی "

ونظری بمشله تقلید "

از مسائل دینی و اجتماعی و از پیداد های ایدئولوژی - سیاسی مهم ما بعد از پیروزی انقلاب توجه و تکیه خاصی که در جمهوری اسلامی ایران بطبقات محروم از مال و مقام و بر ظلم و روحانیت شده و نقش ممتازی که باین دو طبقه اعطا گردیده است .

نظر باینکه موضوع ، هم از نظر تاریخی و هم بررس انقلاب و نظام کشورمان و هم از نظر جریانهای روز و معضلات و مشکلاتی که طتدرگیر با آنها میباشند حائز اهمیت است ، لازم بنظر میرسد که گروهها و احزاب سیاسی ، از جمله نهضت آزادی ایران ، عایت و اظهار نظر در شماره آن بنمایند .



طبقه عوام و مستضعف در جوامع بشری

روی طبقه اول که سابقاً " عوام " نامیده میشدند و مارکس با دید اقتصادی و اجتماعی خود کارگران آنان را در جوامع پیشرفته صنعتی ، "پرولتر" خوانده است . عنوان قرآنی " مستضعف " را گذارده اند . در حالیکه در آیات و منطق قرآن استضعاف غالباً جنبه اعتقادی و فرهنگی دارند و مستضعفین کسانی شناخته شده اند که توسط مستکبرین از هر طریق (نه تنها مستکبرین از راه سرمایه داری) از آزادی و اخهار انتخاب دین و عمل به فرائض اجتماعی آن باز داشته شده اند . نمونه آن مستضعفین بنی اسرائیل هستند که بوسیله فرعون از گرایش و تعویت موسی (ع) مانعست می شدند .

طبقه دوم که رأس و معجل آنها حکام " ولایت فقیه " است ، بلا امتیاز و اختیارات توسعه یافته و بخود داده ای جانشین طبقه " خلیف " سابق یا ظلم و مراجع تقلید شده اند و در حقوق و اختیارات تا سر حد ائمه و انبیاء پیشرفته اند .

x

توجه خاص بیزیردستان و محرومین جامعه که زیر ستم و اسارت یا استثمار زیر دستان قرار دارند هزاران سال قبل از پیدایش سوسیالیسم و مارکسیسم ، از سنن ادیان توحیدی و از برنامه های پیغمبر الهی بوده است . با این تفاوت که در زمان آنها مردم مظلوم و مستکشف فاقد امکانات مادی یا اجتماعی محروم از قدرت و حقوق بودند که بتواند مورد استفاده و استناد و بهره برداری طرفدارانشان قرار گیرد . پیغمبران و مؤمنان راستین بدین کمترین چشما داشت و برخوردار از مال و مقام ، تنها بعنوان وظیفه الهی و بخاطر عدالت و احسان از مظلومین حمایت میکردند . برای احقاق حق آنها می کوشیدند اما در قرون ۱۹ و ۲۰ ، با تکامل افزاینده تولید و تحول شرایط اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اروپا ، کارگران و رنجبران بصورت توده های بید و مؤثری درآمدند . میتوانستند با تشکل و با اعتراض و اعتصاب ، هم بتوانند تولید کشورها و در نتیجه بحیات و حاکمیت دولتها ضدمات شدید بزنند و هم بصورت اسلحه نیرومندی توسط رهبران و احزاب طرفدار خود ، برای رسیدن بقدرت و بهره برداری

سیاسی کار گرفته شوند.

در جدوری اساسی ایران نیز، از خور و از نام و عقول "مستضعفین" برای تأیید قدرت سیاسی طبیع عام و تشکیل نیروی جنک ایتارکریا کبار کار ساز صورت و بحس استفاده شده است. مقاررهبری و متولیان انقلاب توانسته اند از ترکیب دین و سیاست درخشانترین بیروزه! در انقواب و موقتتای صنفی و سیاسی بدست آورد.

طیرغم وعده ها و تبلیغات و ایجاد توقعات کچندان چیزی نصیب اکثریت قریب باغفات طبقه موسوم به مستضعف نگشته در بهره مندی از رفاه و درآمد و مخصوصاً آزادی و عدالت، از جهات عدیده ای وضع نامطلوبتری نسبت به قبل از انقلاب پیدا کرده اند، ولی این طبقه به انقلاب و به حاکمیت خیلی چیزها داده است.

طبقه روحانیت و مسئله تقلید

طبقه روحانیت یا طماه و اصحاب حوزه ها، البته در اثر انقلاب بوجود نیامده اند، اصل ولایت فقیه بصورتی که امروز مطرح است نیز از زمان "ملاحمد نراقی" بعد یعنی از زمان فتحعلیشاه با نظریات موافق و مخالف و غالباً ناموافق (از جمله شیخ مرتضی انصاری از بزرگترین فقهای شیعه) مطرح بوده است. همچنین مسأله اجتهاد و تقلید در میان ما شیعیان و حتی برادران اهل تسنن از قدیم الایام طرف توجه قرار داشته است. مسلمانان درس خوانده و یا کم بهره از فقه و حدیث، وظیفه و مصلحت خود را در این میدیده اند که معارف و احکام دینی را از امامان اهل بیت طیبهم السلام یا از امامان چهارگانه اهل جماعت و سنت فرا بگیرند و پس از درگذشت آنان مسائل خود را از اصحاب و شاگردان و از راویان آنها و از طمائی که برایشان صلاحیت اجتهاد و استنباط قائل بودند، بپرسند.

ولی رساله نویسی و تقلید از مجتهد اعظم متعددی واحد، بصورتی که اکنون رایج است و همچنین تمرکز حوزه ها و وجوهات شرعی، در رسده های اخیر یعنی از عصر قاجاریه و مشروطیت بوجود آمده و پدیده نوین میباشد.

اولین و معتبرترین کتابی که میتوان آنرا نزدیک به رساله عطیه تلقی کرد کتاب "من لا یحضره الفقیه" تالیف "ابن بابویه" میباشد که حالت تعلیم و تفسیر را داشته است. صاحب کتاب در هر باب درباره هر مطلب به آرائه احادیث و تحلیل روایات نقل شده از معصومین پرداخته تا خواننده و پهرش کننده با تشخیص و فکر تکلیف خود را تشخیص داده و اخذ تصمیم بنماید. آنکه از آغاز خود را فاقد درک مسائل تلقی نموده و یا تعجیت کورکورانه و مقدانه خویشتن را از درک وظائف معاف دارد.

ضماً تقلید آنطور که مورد فتوی و تصریح همه فقها و مراجع بوده است صرفاً در تشخیص و بیان احکام بطور عام میباشد در "مصادیق"، بیان حکم کلی برعهده فقیه است و انضبات احکام

با موارد و اجرائیات از وظائف کسان که قدرت تشخیص احکام را ندارند می‌باشد .
توسعه و تکامل و تحمیلی که در دوران انقلاب عملاً پیش آمده است اولاً تمایل به تمرکز فتوی و تشخیص در شخصیت یا مقام واحد سام رهبری یا ولایت فقیه است ثانیاً تسری فتوی و دستورهای فقهی از احکام کلی بمصادیق جزئی و اجرائیات و از مسائل عادی و شرعی سابق بمسائل اجتماعی و حکومتی یا سیاسی روز و بالاخره قیود علی عصمت و صلاحیت و انتقال و اختیارات و امتیازات - ثواب خاص و ائمه اطهار و رسول اکرم بشخص ولی فقیه یا "امام" ، اختیارات و امتیازات و - ولایتی که مسیحیان تریون وسطی برای کلیسا و برای پاپها قائل بودند .
تقلید ، داری معجز آسای سکن و محرک

با اعلام این مزایا و مقامات برای علماء و روحانیون برخاسته از انقلاب اسلامی ایران ، با یک عرد و نشان زدند . اولاً بار سنگین تشخیص را از دوش طبقه عوام و مستضعفین برداشته آنها را از نظر و از تحمیر و تصمم در مسائل و موضوعات دینی و اجتماعی ، و در معضلات سیاسی و ملکتی که یکی از مشکل ترین خصیصه ها و وظایفی هر انسان است آزاد ساختند . برایشان این راه راحت را باز کردند که چون سواد درسته در احکام فقهی و حق تفاوت و تصمیمگیری در امور حکومتی و سیاسی که جزئی از دین و زندگی است و مشمول تقلید و امامت میباشد ندارند ، ناچار باید مقلد مطیع و رهرو خط امام باشند ، ثانیاً از خیل عظیم توده متدین و محروم از دین و دانش که اکثریت - کاسب ها و کارگران و مخصوصاً روستائیان را تشکیل میدهند نیروی مخلص ، مشتاق و فرماپذیر ارکه آماده برای اجرای هر کار و فرمان باشند بوجود آوردند . از این دو هدف که بگذریم هدف سوم نیز در رابطه با خود روحانیت و بکارگیری آن مطرح میشود که در قسمت های بعد از آن سخن خواهیم گفت .

البته تنها عوام ایران و " مستضعفین " اصطلاحی انقلاب نبوده اند که تحت تاثیر تبلیغ و تلقین فوق قرار گرفتند ، کسان زیادی نیز که در مفهوم قرآنی کلمه و نیز بلحاظ اقتصاری و اجتماعی مستضعف محسوب میشوند و برخی از کسانی که در سالهای مبارزات بعضاً جنگ دوم را طی شدند - نفع در خانواده ای مرده و روغن فکر برایش یافته و بدین روی آورده بودند نیز در همین خط قرار گرفته تحت قیومت و سرپرستی روحانیت نهاده دارم مسائل حساسی میباشد .

در اینجا ذکر این نکته لازم است که اگر منظور از " مستضعفین " زحمتشان کم درآمد یا بیگانه و بیسواد و کم سواد است که روستائیان ، کارگران ، صنعتگران ، و کسبه و - کارکنان جزء حوسسات را تشکیل میدهند ، اکثریت این افراد در ابتداءی انقلاب ، با رشد و آگاهی که در تمام مدت تدریجاً پیدا شده بود ، معتقد و مایل به انقلاب سیده و علاقمندان در آن شرکت

کرده اند . ولی اوضاع و آثار میدان طوال باقی نمانده است . رفته رفته غالب این اشخاص و اصناف در اثر برخورد با سختیها و محرومیتها بعد از پیروزی یا خلف وعده ها جزء ناراضیها و مخالفین قرار گرفته اند ولی جرائم اعتراض و استکفاف از اطاعت و همکاریهای الزامی را ندارند . ۰۰۰ بیشتر کسانی که هنوز لیبیک میگویند و بجبهه میروند از روستاها هستند . بعضی هم یا بدلیل ناچاری و نادانی و ناداری و دور بودن از اطلاعات و واقعیات بجبهه می پیوندند .

نقش تقلید دینی در انسانها و کارائی آن در زندگی روزمره ، بلحاظ روانشناسی و جامعه شناسی قابل توجه است . همانطور که اشاره شد مشکلترین کار آدمیزاد فکر و ابداع و افعال اراده است . انسان زیر بار زحمت و مشقات الزامی عادی شغلی و انجام وظائف غریزی حیوانی یا اجرای دستورات کارفرمایان و حتی پیغمبران میروند ، تا بتواند از بکار انداختن عقل و ابتکار و استقلال یا تخصص و تشخیص و تعهدات و بطور کلی از اتکالی بنفس و بازگشت بخواهش و خود مختاری ، فرار کند . حتی ترجیح میدهد در کارهای ارادی و حتی عادی زحمت فکر بخورد ندهد . بی جهت نیست که فرموده اند " تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً " (۱) و در قرآن کریم اولین مراثی فرمندی که از ابراهیم علیه السلام و انسان اُسُوهُ یاد میشود " اَلَا تَتَّبِعُونَ اَنْزَالَ غُرَىٰ وَاَنْ لَّيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَىٰ " است . افراد عادی عادی براضی و بطور طبیعی از تکیه برداری و تقلید و از اطاعت و حتی عشق ورزیدن به توانمندان و طاغوتها و بکسانی که آنها را برتر از خود و برخوردار از تعالی و تقدس تصور میکنند ، استقبال میکنند . و ولاتعداد اند که سربزه آستان ایامان زد و زور و تزویر میکنند و داوطلبانه از آزادی میگریزند . رسالت و برنامه اصلی پیغمبران تاجران سعادت دنیا و آخرت انسان از طریق پیروی بردن آنان از مسیر پرستش مخلوقات و عبادت و اسارت انسانها دیگر و راه سعادت یافتن به صراط مستقیم شناسایی و بندگی خداوند ذوالجلال ، بوده است .

باینترتیب طبقه صحیح یافته و تحریف یافته مستضعفین ایران که از یکطرف هدف تحول و مداوم انقلاب بود مورد حمایت رهبری و ملیغات قرار گرفته ، و از طرف دیگر ، طبقه عدم تحقق انتظارات و وعده های قبل از پیروزی وسیله بسیار نیرومندی برای تأمین قدرت نظام حاکم و اجرای برنامه های سنگین آن گردید و نقش اصلی را ایفا کرد .

(۱) یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است .

(۲) نجم ۲۸ - ۲۹ : همانا که هیچ باربردار و گنجهکار بار دیگری را بر نبرد دارد و اینکه انسان را بیره جز در کوشش خود نیست .

همکاری و خدمت شایانی که طایفه انقلاب و نظام کردند .

توجه و تکیه بر طبقه روحانیت نیز همچون " مستضعفین " هم جزئی از هدف و برنامه بود و هم تدبیری فکری و وسیله ای برای رسیدن به بزرگترین موقعیت ها گردید . همانطور که در نظریات گذشته نهضت بطور اجمال آمده است ، دو عامل دیرینه و محرک اصلی موجب پیوستن روحانیت ایران به مبارزات پنجاه ساله بعد از کودتای ۱۲۹۹ - رضا شاه و ورود آنان در صحنه سیاست و حکومت گردید . این دو عامل یکس احیاء حیثیت و منزلت و باز پس گرفتن مقاماتی بود که پس از هجوم تمدن و تسلط اروپا بکشورهای اسلامی از دست داده بودند و دیگری جریان ناکامی ها و خرابی های گذشته و اجراض قدرت و شوکت برای خود و برای دیانت بود .

بر آن گيخته شدن مردم طایفه استعمار و استعمالی خارجی و روشن شدن نقش استبداد ، بعد از تجربه طی شدن نفت ، نهضت در کشور با وجود آورد که هدف و خطوط اصلی - آن آزادی و استقلال و استقرار حکومت مردمی بر مبنای عدالت و آیدئولوژی اسلام ، و هدایت این نهضت با گروه های ملی سلطان بود .

شرایط فوق فرصت فوق العاده ای برای روحانیت پدید آورد که در جهت جبران محرومیت های گذشته وارد صحنه شده و با استفاده از امکانات و آفادگیها ، رهبری بلا مانع نهضت را در دست گیرد .

اسباب کار طبیعی برای رسیدن باین هدف دو عامل عقیدتی و نیروی متشکل بود که اولی بعنوان اسلام و دومی بصورت روحانیت در اختیار بودند . ضمناً مابین آن دو یک همسازی عقیدتی یا واحده سازمانی و اتصال ، همچون دوروی سکه واحد ، برقرار شد و اعلام گردید که " اسلام مساوی با روحانیت و روحانیت مساوی است با اسلام " . تفکر متشکل یافته و ریزنده و گسترده روحانیت تفسیر یا تلمیح گفتن بدعوت امام و عهده دار شدن تبلیغات و - مقامات (و منافع) آخرت و دنیا را در دسترس خود میدید . چه بهتر که با جان و دل و با - تمام نیرو و توان کارگر و راهبسته و کافر فرمای دلجمت این رسالت باشد ، که تداوم رسالت انبیاء و موجب سر بلندی و رهبری درد دنیا و آخرت است ! بویژه که کمتر کسی جرات داشت با سبیل عظیم انقلاب مقابله کند و در صفوف مردم جدالی اندازد !

بنا بر این توجه و تکیه بضره روحانیت البته بشرط مراقبت و اطاعت آنها ؛ که هدفی برای بازگشت ایران به اسلام فقهی و به طایفه بود نیز وسیله محرری برای بشر رساندن انقلاب و بکرسی نشاندن اهداف تحول یافته آن گردید . نتیجه عملی این امر اسلامی شدن انقلاب و همه نهادها و برنامه ها ، دولتی شدن اسلام ، ادغام سیاست در دین و جمعیت

هر دو از روحانیت، الغای اختیار انسانی و آزادی و اجباری شدن احکام و عقاید بود.

بهخت ضد تخصص و اولویت دادن بکتاب و تعقید، که در سالهای ۵۹ و ۶۰ اوج گرفت و به پیروزی رسید، مولود هایتی بود که بدو دسته باسوادان و بیسوادان یعنی روحانیون و مستضعفین داشتند تا دسته اولی بصورت فرماندهان وادار و دسته دوم بعنوان فرمانبرداران مطیع وارد صحنه شوند. طبقات واسط و لو با ارزش و غیر مخالف و کارآ که نه مقلد مطیع و نه مجربان گوش فرمان روحانیت بودند از مشاغل و مقامات و حتی حق تحصیل و کسار حذف شده نقش کارگشائی و کارشناسی را یکسره بدست آن دو دسته بدهند.

حلقه خارجی

تا اینجا حلقه داخلی برپا و بنیادهای تدابیر و تحول اسلامی انقلاب که ناظر به طب و دولت ایران است، از جنبه های شبه و نیرومندی آن توضیح داده شد. حلقه وسیعتر دیگر حلقه خارجی و تهاجم و تخنیب که یکسال بعد از پیروزی - انقلاب شکل و قوت گرفت، در افتادن با استکبار و الحاد، با برانداختن امپریالیسم و ابر قدرتهای سرمایه داری و ریخته کن کردن فتنه و فساد در صحنه بین المللی بعنوان صدور انقلاب و بسط اسلام بود.

طبقه اول، یعنی طب و روحانیت، با مهارت و سهولت تمام موفق شدند در سایه توجه و تکیه بر مستضعفین و شبه مستضعفین، با استفاده از ذخائر و سرمایه های هزار ساله اسلام و تشیع و بکار انداختن اصول تقلید و ولایت فقیه در تعبیرهای جدید و تخریب آن به مصادیق، سپاه سرسپرده گریخته جانبازی در قهرهائی از مردم مسلمان با اخلاص و با استعداد متفکلی ساخته، برای برداختن بار عظیم امامت و رسالتی که بوکالت از طرف خدا برای خود قائل بودند بحرکت درآورد، و بطور خلاصه ایران و اسلام را تا جائیکه خود، حق و مصلحت دیده اند برسانند.

رفته ای برگردیم افکنده دست صبر و هرجا که خاطرخواه اوست

پیروزی و نمانه نبوغ

بدون تردید از ویژگیهای رهبر انقلاب اسلامی ایران و از مظاهر نبوغ و هنرمندی شخصی آتای خمینی که تاریخ با خطوط برجسته ثبت خواهد کرد، همین توجه و بهره برداری - ایمان از این دو طبقه که قهلاً در جامعه ایران بویژه در صحنه سیاست نقش فعالی نداشته اند و همچنین پیوندی که با تقلید از مقام "ولایت فقیه" میان آن دو برقرار نموده اند خواهد بود. مقام رهبری از این راه، حداکثر استفاده را با حداقل کوشش و هزینه، در جهت

رسیدن به اهداف خود، انقلاب و نظام را نموده اند.
 بدون شك، اعمال این تدبیر ابراز چنین قدرت یا خصلت بهیچوجه حالت تمتنع
 یا تعلیم و تحمیل از خارج را نداشته بلکه جوشش از طبع و طبیعت و ریشه دارد در -
 زندگی و آمال و افکار گذشته ایمان بوده است.
 بنظر نمی آید که هیچیک از رهبران ۱- ۲ قرن اخیر ایران چنین ابتکار و توفیق در
 ترکیب و تحریک توده های عوام و خواص ملتها را پیدا کرده باشند.
روی دیگر سکه

تا اینجا وجهه درخشان با طرف فعال و موافق سکه یعنی وجهه پیروز انقلاب و رساننده
 رهبری بهدفعهای مورد نظر بود. پیروزی بزرگی که به پهنای اراده ای تزلزل ناپذیر و
 مستحکمکننده سایر آزاده ها و نیروها، بی احتیاج بهم موانع و موازن، با طرح و پیاده
 ساختن مشکلترین برنامه تاریخ ایران در سئوزه گری طبع بزرگترین ابر قدرت جهان و بر
 انگیزتن کشور برای پذیرش طولانیترین جنگ، طبرقم محرومیتهای شدید و مرگ و ویرانی
 فراگیر بدست آمده است.
 وجهه و یا طرف دیگر سکه نتایج و آثار حاصله از موفقیت و پیروزیها برای حال و -
 آینده کشور در زمینه های زیر میآید.

۱- خشبودی و خواسته خدا و سودی که باید اسلام و مسلمانان در ایران و جهان
 شده است یا خواهد شد.

۲- بهره ای که روحانیت تنبیح در کسب حیثیت و تأمین بقا، خود برده است و سرپرستی
 که در انتظارش میباشد.

۳- دست آوردها و خائنی که ضعف و محرومیت با با اصطلاح امروزی مستضعفین ما
 و بطور کلی توده و ملت ایران از این رهگذر در تأمین خواسته های قبل از انقلاب پاوده ما
 داده شده بدست آورده است.

بدیهی است که موضوع مسئله، بسیار دامنه دار و مشکل بوده و در یک نشیبه
 نخواهیم توانست بنام جوانب آن برسیم. در نشیبات گذشته فقط، تا حدودی به برخی
 جوانب پرداخته ایم و امیدواریم در آینده بتوانیم به تفصیل بیشتری بپردازیم. فعلاً
 روی کیفیت و کمیت پیروزیها بمرکز داریم، نه بحث جدیدی نسبت برابطه جنگ با قرآن
 و سنت و تبعاتش که برای صدور اسلام و برای زندگی مردم و آبادی و آینده کشور داشته
 و ضایعات و ویرانیهای بهار آورده، باز میکنیم^(۱)، و نه وارد ضرورت و حدود رهبری شده
 اساس ولایت فقیه را مطرح میسازیم.

(۱) برای اطلاع بیشتر در این زمینه به نشریه "جنگ و صلح" از نهضت آزادی ایران مراجعه
 شود.

تعهد کبید منشا نشا

آنچه میخواهیم مورد بحث قرار دهیم محور و محمل یا کلید رمزی است که با بکارگیری آن ترکیب و تحریک مستضعفین و روحانیون بعد از پیروزی انقلاب تحقق یافته است. این - کلید مشکل گشا چیزی جز مسأله تقلید نیست.

" تقلید " البته يك مسئله و مقوله فقهی و از مباحث دینی بوده خارج از قلمرو فعالیت و فکریک حزب سیاسی محسوب میشود. ولی چون در جامعه انقلاب ما از افزار کار اصلی حکومت گردیده و بصورت بنیادی مورد استفاده سیاسی و اجتماعی قرار گرفته - است تحلیل و توجه به آن ضرورت پیدا میکند. روحانیت، دین و سیاست را در هم ادغام نموده مجموعه را زیر نظر و قیودیت قرار داده و بدون آنکه در مسائل حکومتی و اجتماعی و سیاسی کار زیاد کرده باشد به مسأله تقلید بعد سیاسی داده است. لذا بحث و بررسی ما نمیتواند فارغ از دیدی مذهبی یا فقهی باشد بنا بر این استدلال و انکاء ما بهمان مطاب و معانی خواهد بود که احکام و الزام تقلید برای عوام را بوجود آورده و موجب آمیزش طما و روحانیت شده است. یعنی منای بحث بررسی قرآن و سنت و روایا رسیده از ائمه اطهار طیبهم السلام در این زمینه خواهد بود.

بطور نمونه متذکر چند آیه و حدیث مشهور که حالت کلیدی دارند و پس از آن روایتی را ترجمه و تحلیل میکنیم که در اسلام فقهت میخوانیم بعنوان مهمترین معنا و مدرک برای تقلید و مرجعیت و ولایت انتخاب شده است. روایتی که ناظر به رد و طبقه مستضعف (مطالعه) و روحانیت بوده شرایط تقلید را با تفصیل و توضیحاتی آموزنده و روشن بیان مینماید و علاوه بر این خصوصیت را دارد که صلحان و شرایط اجتماعشان را با امت های دیگر و شرایط مشابه مقایسه نموده تصویری از یک انسانیت و جامعه فنیاس کلی بدست میدهد.

الف - چند آیه

۱- سوره اسراء آیه ۲۶ - وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلٌّ -
أُولَئِكَ كَانَ عَقَبُهُمْ سُجُودًا

(پهروی از چیزی که بدان آگاهی و علم نداری مکن. بدانکه گوش و چشم و دل، تمام اینها در باره آن (تبعیت و طم) که یکی از خداست اول اند.)

این آیه از مضمون قرآن و بعد از آیاتی در نهی از هرک وقت نفرونا آمده است. بدلیل این آیه و آیات فراوان دیگر، هر فرد انسان مسئول عقاید و افعال خود میباشد و متعهد و موظف است با بکار انداختن حواس و ادراکاتی که خدا با او داده است در هر کار با طم و اطلاع و تفحص قدم بگذارد و دنباله روی کورکورانه از هیچکس و هیچ چیز ننماید.

۲- انفال آیه ۲۴ - إِنْ تَرَأْتُوا نِسَاءَ الْمُشْرِكِينَ لَا يُمْضُونَ .

(هنگامی که بدترین جنسندگان در نزد خدا (از نظر خلقت

یا عادت) لالان و کراس هستند که عقل خود را بکار نمی اندازند)

منظور کسانی هستند که روی نادانی و نفهمی ، بدون عقل و فکر در برابر آیات خدا

نسبت به افکار و عقاید یا اعمال و رفتارهایی که بآنها عرضه می شود ، اتخاذ موضع می نمایند .

این آیه باز می رساند که انسان اگر عقل و شعورش را مورد استفاده قرار نداده ، بنا

به عادات کهنه یا راحت طلبی غیر مسؤولانه و تبلی ناگاهانه ، درهای فکر و تعقل را بر روی

خود ببندد پیش خدا طغور و مردود است و بشود و بشود خیانت می نماید .

۳- سوره احزاب آیه ۷ - رَبَّنَا آتِنَا مَا دَلَّنا وَكُفِّرْنا وَنُقَلِّبْنا فَاغْلِبْنا السَّيِّئِينَ .

(ما از آقایان و محترمین و از بزرگان و نورمندان قوم -

اطاعت کردیم آنها ما را بگمراهی انداختند)

این آیه جوابی است که قرآن از زبان مستضعفین در هنگامی که در روز قیامت مورد

بازخواست قرار می گیرند نقل می نماید . عوام و ناتوانانی که روی نادانی و ناچاری اعتماد و

اطاعت نسبت به وجهین رؤسا و عا یا صاحبان زور و تزویر کرده و به بیراهه افتاده اند و

نفرین شده و سپس ندانسته مرتکب کفر و گناه شده اند ، در روزی که چهره شان در گرسون

جشود و آرزو میکنند که ایگاش با جای فرمانبرداری از این ها صریح اطاعت از خدا و رسول کرده

بودیم . در سوره مؤمن هم آمده است وقتی که در جهنم می نمانند می پردازند مستضعفین

بمستکبرین می گویند ما پیروان شما بودیم آیا می توانید بخاش از آتش را از ما بردارید ؟ جواب

می دهند ما همگی در آتش هستیم و خداوند میان بندگان تمایز کرده است .

۴- سوره نساء آیه ۵۹ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

بِكُمْ فَإِنْ تَخَافُمُ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ .

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و رسول

و اولوال امر را اطاعت کنید پس اگر در چیزی و موردی اختلافی

و نزاع پیدا کردید آنرا بخدا و رسول برگردانید)

در همان ۲۰ آیه ای که قرآن امر یا توصیه به اطاعت از خدا و رسول کرده است آیه

فوق تنها آیه ای می باشد که بدنیال خدا و رسول نام از اولی الامر میبرد . طای اما در سه و

شعبه ، تا قبل از انقلاب اسلامی اولی الامر را ، الله دوازده گانه طیهم اسلام دانسته

اند ولی پس از پیروزی انقلاب اعدت از مقام رهبری نیز اطاعت از اولی الامر قلمداد شده است

اگر این برداشت را هم بپذیریم باید بگوئیم که در آیه بدنیال امر باطاعت از اولی الامر ،

بلافاصله اضافه شده است که چنانچه اختلاف نظری و نزاعی شما بین شما پیش آمد ،

برای حل اختلاف و حکم ، بخدا و رسول (یا بفرمایش حوای صحیحان طس ، به محکمت قرآن

و بصنعت جامعه پیغمبر یعنی سنتی که مورد قبول همگان باشد) مراجعه نمائید . اگر بنا

بود اطاعت از مراجع عقید و ولایت فقیه یا از رهبران و حکمرانان دولتهای اسلامی، قطعیت عام داشته باشد حتماً" گفته میشد که در صورت بروز اختلاف و نزاع تبعیت از آنچه ولس امر میگوید نعوذ تسلیم نظر و فرمان او شوید.

۵- سوره توبه آیه ۲۱ - اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ .

احبار (علمای یهودی) و رهبانان زاهد و طایفه‌های مقدس صهیونی (خود را و مسیح پسر مریم را بجای خدا یا در کنار خدا ارباب و سرور گرفتند در حالیکه امر نشده بودند جز آنکه خدای یکتا را بندگی نمایند و ساحت او (از چنین شرک سازیهای متدینین و مفارقت داشتهها) منزه است.

این آیه در مذمت یهودیان و مسیحیان است که از توحید بشرك منحرف شده و علماء و زهاد و حتی پیغمبران حضرت عیسی را بجای خدا ارباب و سرور خود گرفته اطاعت و احترامی را که شایسته مقام الوهیت است در باره آنها بجا می‌آورند. در حالیکه دستور داشته‌اند که جز خدای یکتا بندگی کسرا نکنند. حضرت امام جعفر صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه ارباب گرفتن را اطاعت کورکورانه معنی کرده‌اند.

■

ب- چند حدیث

۱- حدیث نبوی معروف " طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ " (وَسَلِيْمَةٌ)

(طلب دانش بر هر مسلمان (وزن سلطان) واجب است)

سواد آموزی یا دانش آموزی بوجوب این حدیث واجب کفائی نبوده برای همه مسلمانان واجب عینی است و هیچ مسلمانی حق ندارد بگوید چون بمسواد و جاهل در قرآن و احکام هستیم باید تقلید و تبعیت از دیگری بنمایم.

بنا بر این هر فرد مسلمان لازم است، لا اقل در حد متعارف و ضرورت ابتدائی، هوشیار و آگاهی در کار دین و دنیا و امور فردی و اجتماعی خود کسب نماید و نادان و ناتوان نباشد. پیغمبر بزرگوار ما خواسته است امت او از جاهلیت شرک بیرون آمده مانند امت‌های موسی و عیسی در زمره گمراهان یا ضالین آخر سوره حمد در نیابند. حدیث در ظاهر و تسهیل فرمان قرآنی "وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ" آمده است تا هر کس مستقلاً و تمهیداً صاحب تشخیص و اخبار و تصمیم باشد.

با آنکه رسول اکرم و ائمه چهار کرات تاکید کرده اند که بفرزندان قرآن بیاموزید متأسفانه در میان ما فارسی زبان ایرانی و شیعیان هزار سال است که آموزش قرآن در سطح بیحاصل روخوانی و تجوید و تفهیم قرآن متوقف گشته و حتی بعد از پیروزی انقلاب نیز در این رویه تغییری حاصل نشده است. برامتی ما از جمله کسانی هستیم که با جدا شدن از قرآن موجبات گلابه پیامبر (ص) را فراهم آورده ایم .

قرآن از زبان رسول چنین گفته می‌کند که "خدا یا قوم من قرآن را مهجور قرار داده و بدست فراموشی سپردند" (قرآن ۳۰)

۲- حدیث نبوی "لا طاعةَ لِلمُخلَیفةِ فی مَعصِیَةِ الخَالِقِ"

(فرمانبرداری از آفریدگان در آنجا که نافرمانی آفریدگار است مجاز نباشد)

این کلام بیخبر بزرگوار جواب ردی است که به اصل "الأمور معذور" فرهنگهای استبدادی و باطورین و مزدوران حکومتی و مجریان سرسپرده طاغوتها داده میشود . میزان انضباط و اطاعت مجاز از فرماندهان و متولیان و رهبران را معین میکند . بموجب این فرموده رسول خدا هر فرمانبر و مأمور و سیری لازم است قبل از اطاعت و اجرای رهنمود و حکم ، تشخیص گناه و ثواب بودن آنها بدهند و تنها در صورتیکه دستور رهبری و فرماندهی را موافق با رضا و حکم خداوند دید اطاعت نمایند .

عمل کردن باین فرمان علاوه بر آنکه مسلمانان را از تقلید کورکورانه که طبعاً بمعصیت میشود باز میدارد موجب آن میگردد که رهبران و فرماندهان نسبت بدستوراتیکه میدهند دقت کامل داشته باشند زیرا وقتی بدانند اگر فرمانی خلاف حکم خدا صادر نمایند تردید و تمسرد پیش خواهد آمد قبل از هر تصمیم و تحمل خواهند اندیشید که جز آنچه حق و رضای خدا است دستور و رهنمودی ندهند و خودکامی بخرج ندادند . تشخیص و تصمیم ها را با مشورت اهل معرفت و صلاحیت اتخاذ نمایند و در معرض آگاهی و جلب اعتقاد و اعتماد مردم قرار دهند .

۳- در فرمان طی طیه السلام بعلک اشتر ، والی ازمی میگوید مصر :

وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤْتَمِرٌ فَأَطَاعَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْعَالٌ فِي الْقَلْبِ : وَمَنْبِئِكَ لِلدِّينِ ، وَتَقَرُّبٌ إِلَى الْغَيْرِ .

(و نباید بگویی که مرا حکیت داده اند پس دستور میدهم و باید اطاعت کنی . این کار دلرا سیاه ، و دیانت را ضعیف و تهاه کرده زوال نعمت را نزدیک میکند .)

آیات و احادیث فوق نشان میدهند که آنچه مورد نظر خدا و پیامبر بوده پیروی مسلمانان از ظم و احتراز از تقلید کورکورانه میباشد . بر اساس این آیات و احادیث فرد طامی نمیتواند بگوید چون متخصص و متبحر در دین نیستم مسئولیتی ندارم و بدون مطالبه دلیل از کسی

تقلید می‌کنم • در اینجا باید بگوییم عدم مطالبه دلیل جزئی از توقیف تقلید است • و این خود با کتاب وسنت که مردم را به فکر و تدبیر و به اقامه برهان دترت می‌کند جانیست آشکار دارد • شاید بعین دلیل باشد که تا قرن دهم هجری نه در کتب طحا ساله ای تحت عنوان وجوب تقلید و یا تقلید از اظم ذکر شده ، نه تقلید بصورتی که امروز متداول است در میان شیعیان مطرح بوده و نه رساله های عطیه بصورت امروزی رواج داشته است •
گسترش فقه و پیدایش رساله عطیه

البته در اینجا این سؤال مطرح میشود که اگر چنین است گسترش فقه و رواج رساله های عطیه از کجا آغاز گردیده است • بررسی تاریخچه و مسیر فقه نشان میدهد که این گسترش مولود موشکافی مقدسین بوده که گمان برده اند خدا برای هر کار رحمتی از وجوب یا حرمت مقرر فرموده و آنرا موظف ساخته است از آن حکم پیروی نکند • بعبارت دیگری گمان آنان آفریدگار در هیچ کاری انسان را آزاد نگذاشته است • این تصور موجب سقالات فراوانی شده که نخست بصورت جوابات در قرین اول و سپس بصورت رساله های عطیه قسرون اخیر در آمده است • فقها برای پاسخ گفتن باین سقالات بتکاپو برخاسته و چون نتوانستند آنها از کتاب وسنت پاسخ گویند از تجاری که در منطق و فلسفه یونان بدست آمده کمک گرفته و طم اصول را پدید آورده اند • (۱) انکاء فقها معلم اصول بحدی است که مرحوم آیه ۰۰۰۱ خراسانی صاحب کفایه معتقداست مهم ترین شرط برای رسیدن بدرجه اجتهاد ، طم اصول و شناخت قواعد آن است • در حالیکه آن مرحوم معرفت اجالی یا آشنایی بزبان عرب و تفسیر قرآن را برای مجتهدین کافی میدانند •

وای قرآن کنیم به نفسانیات اینگونه مقدسین توجه داشته و در آیه ۱۰۱ سوره مائده با فرمان لا تَتَّبِعُوا مَن أَشَاءُوا إِن تَتَّبِعُوا تَمُوتُوا (۲) از اینگونه تصورات و طرح این سقالات بر حذر داشته است • چنانچه طحا طهابائی در تفسیر این آیه می نویسد : وَأَنَّ تَتَّالُوا دَلَالَت دارد بر اینکه سقالات سقالاتی بوده مربوط بخورده نیزهای احکام دین و چیزهایی که تفریح و کاوش در آنها جز دشوار کردن دین و سنگین کردن بار تکلیف نتیجه ای ندارد • و در ذیل این آیه روایتی از امام طی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرموده خداوند بر شما واجب کرده است و اجابتی را مبادا فایعش بگذارید و تحدید کرده حدودی را مبادا از آن تجاوز کنید ، نهی کرده است از اموری مبادا حرمت خدای را در آنها رعایت نکنید و سکوت کرده است از اموری که سکوتش به از روی فراوشی بوده مبادا در اثر جستجوی از آنها خود را بزحمت

(۱) شهید مطهری در کتاب " مرجعیت و روحانیت " می نویسد : افراط در مباحثه و شیوع طم اصول ۰۰۰ طلاب را از واقع بینی در مسائل اجتماعی دور می‌کند ••• روش فکری طلاب بهیتر و جنبه جدلی و بحثی دارد و این بزرگترین عاملی است که سبب می‌شود طلاب در مسائل اجتماعی واقع بینی نداشته باشند •

(۲) از چیزهایی برسید که اگر آشکار شود شما را ناراحت کند •

اندازید . علامه طباطبائی علیه بر روایت فوق روایتش از امام باقر نقی من بعد که فرموده هر وقت برای شما حدیث میگویم از من بپرسید که مستند آن کدام یک از آیات قرآنی - است تا من حدیث را برای شما با آیات تطبیق کنم آنگاه در ضمن سخنان خود فرموده پیامبر (ص) از قبل و قال اسراف مال و زیادتی سؤال نهی فرموده (ترجمه العیزان جلد ۶ ص ۲۴۰ و ۲۴۴)

مشکلاتی که در فتاوات بیجا برای جامعه اسلام پدید آورده . مورد توجه برخی فقهاء و حتی متأخرین نیز بوده است . آنان بروشنی میدیدند این روشکافی ها فقه را از سیر اولی خود منحرف ساخته و بصورت ناعجازی در آورده است . شادروان ملا احمد نراقی فقیه بزرگوار و بنیانگذار مکتب ولایت فقیه بحدی از این وضع ناراحت بود . که در مثنوی " طاقدیس " لب بشکایت گشوده چنین میگوید :

هست ظم فقه احکام ای پسر	گرچه نزد اهل ایمان معسر
لیک امروز آن همه تحمیل شد	صد راه و مانع تکمیل شد
فقه خوب آمد ولی بهر صل	بس برای بحث و تعریف و جدل
پشگنی گرجست از ۰۰۰ بزی	کور شد زان چشم مرد هرمزی
آن دیت آیا به صاحب بز بود	یا دیت با قاضی هرمز بود
گر ز قاف افتاد هفتاد در چهر	چند دلو از آن کشی گراگهی
خون حیض آید برون از گوش نزد	حکم او چسبید بگرای بوالحسن
گر زنی گردد ز جنس حافه	ارث او چسبید ز جن ای صد دله
این غلط باشد غلط اندر غلط	صرف کردن عسر خود را این نمط
خود . بده انصاف ای مرد گزیر	هیچ عاقل من کند کاری چنین ؟
وقت تنگ خویش را بفروختن	این شلنگ خندها آموختن
نام آن را طم کردن ز ابلهس	بردنش نزد ملائک و انسگهی ؟

ولی صرف نظر از طقت گسترش فقه آنچه مسلم است این است که مساله تقلید از قریب چهار قرن در میان شیعیان راه یافته و سگه رایج روز شده است .

برخی از فقهای که درباره تقلید اظهار نظر نموده اند جافز بودن آنرا متکی به کتاب و سنت ندانسته بلکه جواز آنرا امری بدیهی و فطری تلقی نموده اند . و چنین استدلال - نموده اند که مراجعه مردم به شخصان در امری که از آن بی اطلاع امری رایج و طبیعی است . آیه ۰۰۰ : ملا محمد کاظم خراسانی دلیل وجوب تقلید را بر فطری و بدیهی بودن آن تعداد نموده و ادله ای را که دیگران برای اثبات تقلید از کتاب و سنت آورده اند قابل قبول

ج- روایت " فللعوام ان یقلدوه "

این روایت معمولاً مورد استفاده طحا و فقهای شیعه بوده از پایه ها و جانی تقلید و رهبری روحانیون و ولایت فقیه شمرده شده است. آن قسمت از روایت (ها) تنها قسمت از - روایت است که از امام ششم حضرت صادق علیه السلام نقل میشود چنین است :

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِبًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِذَيْمِهِ مَخَالِفًا لِهَوَاهُ نُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ -
فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ . (۱)

(اما کسانی از فقها که خویششان داری و دیندار و مخالف هوای خواسته های نفسیانی خود بوده و از فرمان مولای خود (خدا) اطاعت کنند بسود عوام (مخالفان) است که از چنین افرادی تقلید کنند .)

متن کامل روایت در " کتاب النوادر فی جمیع الاحادیث " تالیف مرحوم فخر گاشانی در باب " کسانی از طحا که پیروی از آنها جایز است و کسانی که متابعت از آنان جایز نیست " و بخش سده آن در جلد هجدهم کتاب " مسائل الفیعه " تالیف فخر طوسی در باب " جایز بودن - تقلید از غیر معصوم ... " آمده که ما فتوکی این قسمت از مردود کتاب را در آخر معرفی - آورده ایم .

ترجمه قسمتی از حدیث که با این بحث مرتبط است بصورتی که در " النوادر " نقل شده به قرار ذیل است .

" امام حسن صغری در تفسیر آیات ۷۹- ۷۸ سوره بقره که مفرطید (بعضی از عوام که خواندن و نوشتن ندانند تعلیمات را جز آمال و آرزوهای باطل خود نهند آرند و آنها پایبند خیالات خام و پندار بیهوده خوبند . پس وای بر آن کسانی که از پیش خود چیزی نوشته و بخدای متعال نسبت میدهند تا بهای اندک (و متاع ناچیز دنیا) بفروشند پس وای بر آنها از آن نوشته ها و از آنچه (طال و مقام) از آن نوشته ها بدست می آورند) فرمود :

" مردی از امام صادق پرسید با وجود آنکه عوام بیهود شناختی از کتاب (قرآن) بغیر از آنچه از طحایشان شنیده بودند نداشتند چگونه خدا بمتعالی آنانرا بدلیل تقلید از طحا و پذیرش قول آنان مورد مذمت قرار داده است . آنها عوام بیهود مانند عوام ما -

(۱) مرحوم نائینی در کتاب " هبیه الامه و هنیه الطه " قسمت اول این روایت را نقل نموده و مورد استفاده و استناد خود در زمینه حکومت مشروطه و آزادی و حاکمیت ملی قرار داده است و مرحوم مطهری در سخنرانی خود هایت و استناد به قسمت موخر نموده است .

مسلمانان ایمتد که از طمای خود تقلید می نمایند ؟

امام صادق در پاسخ فرمود : عوام ما از یک جهت با عوام یهود متفاوت از جهت دیگر با آنان یکسانند . یکسانی آنان در این جهت است که خداوند هردو گروه را بدلیل تقلید از طمایشان مورد مذمت قرار داده است ولی در جهتی دیگر با هم متفاوتند .

آن مرد گفت ای فرزند رسول خدا توضیح بفرما .

امام صادق فرمود : عوام یهود طمای خود را بدروغش آشکار و رفوه گیری و حرام خواری و تغییر دادن احکام واجب بدلیل وساطت ها ، اصال نظر ها و ساخت و پاخت ها - می شناختند و از تعصب شدید آنان که در اثر آن دین را ترک نموده ، حقوق مخالفان خود را نادیده گرفته و احوال دیگران را در اخبار موافقان خود قرار داده و صاحبان اموال ظلم می نمودند آگاه می داشتند . عوام یهود در دل خداستد طمائی که چنین کنند فاسق اند و نمیتوان سخنانی که آنان از خدا و یا فرستادگان وی نقل می کنند باور کرد . از این روست که خدا تعالی عوامی را که از کسانی که نصرتان سخنانشان را باور نمود یا عطشان را پیروی کرد تقلید می کنند مذمت نموده است . بر عوام واجب است که خود درباره امر رسول خدا بیندیشند زیرا امر رسول خدا آشکارتر از آن بود که بر کس پنهان بماند .

امام (ع) اضافه فرمودند که عوام طمیز هنگامیکه از فسق آشکار و تعصب شدید و تهاجم فقهای خود بسوی کالای دنیا و اصال حرام و نابود ساختن مخالفین که برای اصلاح - بمخالفت برخاسته اند و محبت فراوان بیوفقی که سزاوار ذلت و خواری هستند ، آگاه شوند و باز از آنان تقلید کنند مانند یهودیانی هستند که خدا تعالی آنانرا بدلیل تقلید از فقهای فاسق مذمت فرموده است .

اما کسانی از فقها که خویشان دیندار و دیدار و مخالف خواسته های نفسانی بوده و از فرمان مولای خود (خدا) اطاعت کند بسود عوام است که از چنین افرادی تقلید کنند . امام (ع) اضافه فرمودند که همه فقهای ، این چنین نیستند تنها برخی از آنان دارای - این صفاتند . پس فقهای که مانند فقهای عامه (نظیر کعب الاحبار) بر مرکب های بدکرداری و زشتکاری سوار شوند نباید از آنها هیچ چیزی بنام و از ناحیه ما بپذیرید و یا احترامشان کنید . و جز این نیست که در آنچه از ما (خاندان پیامبر) نقل می کنند اختلاف بسیار وجود دارد . زیرا برخی خشنکاران چیزهایی از ما میگیرند و بدلیل نادانی خود آن را - تحریف می نمایند و بعلت شناخت ناقص ، آن را در غیر موضع خود قرار میدهند و گروه دیگری صد آبر ما دروغ می بندند تا حافع دنیوی را بسوی خود جلب کنند . . .

مطلب امری و بحث ابتدائی در اینجا پیرامون کلمه "تقلید" به معنای پیروی کردن و مطابقت دادن عقیده و عمل خود با شخص مورد تقلید است که در این قسمت از روایت تعریف نشده و روشن نشده است. ولی بطوریکه از آغاز روایت بر می آید، و بعداً خواهیم دید، صحبت از دنباله روی عوام یهود از طمای خودشان در برداشتهایی از تورات و آیات خدا است که چون بيمواد و نسبت به آنها نا آگاه بودند دنباله روی و تقلید گمراهایشان شدند. منظور از تقلید بهیچوجه تبعیت کورکورانه و فرطابری در اعمال و دستورهای اجرایی یا باصلاح فقهی در مصادیق خارجی نیست. تقلید در تشخیص مفاهیم آیات و چگونگی احکام مذہب است. همانطور که تا قبل از انقلاب در رساله های علمیه صرفاً احکام فقهی مانند رکعات نماز، صیلات روزه، نصاب زکوة و مستحقین دنبافت آن و احکامی از این قبیل — مطرح می شده است و مردم غیر مجتهد احکام عادی و طرز انجام نماز و روزه یا حج و زکوة را از آنجا یا از آنها فرا نگرفته اند.

شرایط مشکل فقهی لایق تقلید

مطلب جالب توجه این است که اولاً برای فقیه لایق تقلید شرایط مشکلزنده به محال وضع شده است، ثانیاً شخص عامی مقلد موظف است نسبت به وجود آن شرایط اطمینان داشته باشد. شخص شایسته برای تقلید عام بر طبق این روایت باید علاوه بر فقیه و عالم بودن و — آگاهی مسائل لازم، مجسمه ای تمام بار از تقوی باشد؛ تقلید کننده باید تقوای او را شناخته و اطمینان پیدا کرده باشد و هر زمان که خلل و خلایق مشاهده نمود یا اطلاع و احتمال — خلاف پیش آمد، دست از تقلید خود بردارد. مهمی در هر حال مسئولیت بگردن شخص مقلد است که در ابتدا، و بطور استمرار در اخلاق و اعمال و در رفتار و گفتار فقیه مورد تقلید تحقیق و تمییز نماید تا اطمینان به ۱ — خویشتن داری یا بتقوای او داشته باشد. ۲ — بداند که نگهدار دینش بوده. ۳ — تحت تاثیر و تلقین یا ترس و طمع و هوای نفس خود قرار نمیگیرد و طالب مقام پرستی و ریاست طلبی نبوده تحت تاثیر کینه جوش و تند خوئی و کشش های دیگر نفسانی قرار نمیگیرد. ۴ — بلکه مدد درمند از خدا اطاعت مینماید. اگر این اطلاع یا احتمال پیش آمد که فقیه دچار هوای نفس یا غلت و اشتباه گردیده استنباط قطعی از احکام خدا و — اطاعت از نظریات و احساسات شخصی یا منفی مینماید، شخص عامی نمیتواند بگوید چون — متخصص و متبحر در دین نیستم، مسئولیتی ندارم و تقلید و تبعیت را ادامه میدهم. خصوصاً وقتی اطاعت و اجرای او امر ملازم با اعمال و آثار فوق العاده سنگینی بر مخاطره همچون خونریزی و خرابی صدها هزار نفوس و گریز گریز مال و متاع مملکت باشد.

در زندگی روزمره مراجعه مردم به متخصصان، در امری که از آن بی اطلاعند امری رایج و طبیعی است. ولی آنچه این حدیث روشن میسازد این است که مراجعه و تبعیت

مردم از هر نقیصی جایز نیست، بن حدیث در مدد محدود ساختن تقلید است نه جواز بی قید و شرط آن. منظور از عوا، در این حدیث همان معنای مصطلح یعنی بیسواد و بی شعور نیست چرا که شناخت و بی بردن و ضمن شدن به شرایط چهارگانه فقیر قابل تقلید - مستلزم آگاهی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و پیگیری های مستمر می باشد.

قسمتهای اول و آخرین روایت که در بونه فراموشی گذارده شده است مسئولیت و - شرایط تقلید را خیلی دشوار تر و دایره افراد قابل احترام و اقتدار و تقلید را تنگتر میسازد.

این روایت در بابی تحت ۱۸ عنوان: "باب جایز نبودن تقلید از افراد غیر معصوم که رأی و نظر خود را اعلام میدارند" نقل شده است و بیشتر صفات افراد مطرود و مشکوک را که نباید از آنها پیروی نمود بر می شمارد.

تقایسه عوام یهود با مستضعفین

امام معصوم ضمن بیان علت ذمت یهود بدلیل تقلیدی که از طما خود میکنند می فرماید: یهود از طما که بطور آشکار دین را فدای خواسته های نفسانی خود نموده، حق را باطل و باطل را حق میساختند و حقوق دیگران را پایمال میکردند تا سهمی بیشتر از استحقاق - بطرفداران خود بدهند تقلید میکردند و سهم اضافه می کنند که اگر عوام ما از چنین کسانی تقلید کنند مانند عوام یهود مورد ذمت می باشند.

ملاحظه میکنید که مسئله درست مشابه حال وضع عوام خود ما، یا با اصطلاح انقلابی، مستضعفین ایران است که مانند عوام یهود از طمای خود تقلید مینمایند و اگر دقت لازم را نداشته باشند ممکن است مانند آنها جزو مغضوب طبقه و مستوجب و مشمول عذاب خدا در آخرت باشند.

پس از این توضیحات است که امام می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ»

و این دقیقاً محدودیت تقلید و شرط آنرا بیان می کند و پس از تقلید از هر نقیصی است.

معرفی و تقایم ای که امام معصوم و بر حق با چنین تکمیل و تاکید از طما می فرماید بسیار گران دهنده و آموزنده است. هم فقها و روحانیت و هم مستضعفین مقلد ما را در مسئولیت سنگینی قرار میدهد. نه چنین است که عده ای با اعتبار لباس و نظام و با استناد به حدیث "طما افضل من انبیا، پس اسرائیل" (۱) خود را صاحب اختیار ملت و مجاز به فسق و معصیت بدانند، نه چنین است که عده ای ببهانه بی بهره گی از دانش دین از خود - جنب مسئولیت و حیثیت کرده طوق تقلید و اسارت کورکورانه از هر نقیصی را بگردن اندازند و خود را از عذاب آخرت و ایراد امت سون بدانند. بلکه شرفین تقیه مانند یهودیان مورد - ملامت و عذاب خدا خواهند بود. مسند در که از عالم و نقیصی یا مدعی نقیصیت یا عداوت

(۱) طما امت من برتر از انبیا، پس اسرائیل هستند.

مردم دیوبند و انوائی دیده شد، تصرف حرام در اموال و حقوق مردم کرد، رشوه و کمسیون گرفت، احکام خدا را روی اغراض سیاسی و تبلیغاتی یا منافع و تعصبات منفی و گروهی تغییر داده، تمییز و تفریق حقوق مردم نمود و از این قبیل انحرافات و سوء استفاده ها را مرتکب شد، تقلید و تبعیت چنین عالم غیر مجاز و موجب عذاب خواهد بود، حتی گروه گزافی و تعصب منفی یا طرفداری از خودیها نیز از فقه سلب شایستگی و اعتماد و اقتدا مینماید، بنا بر این باید بطور جدی مراقب خود بوده چشم ها را باز کنیم و دستی دستی و روی ظلمت و تبلی یا خامی و خوشبازی خود را بهلاکت نیندازیم [هرگونه اخبار، روایات و حکایاتی که چنین فقها و طاه از خدا و رسول و امامان نقل کنند یا علی را توصیه و یا دحبل نمایند، مشکوک دانسته دلائل و مدارک را بررسی و تحلیل بنمائیم، زیرا در روایت بالا قسمت بعد از جمله مشهوری -

هشدار درباره پیروی از برخی از فقها

در روایت بالا بعد از جمله مشهور "فلمعوم ان یقلدوه" چنین آمده است: "و چنین نیستند مگر برخی از فقهای شیعه نه هکی آنها، پس هر یک از آنها که همچون طاه عامه (نظیر کعب الا حبار) بر مرکبهای بدکرداری و زشتکاری (فدشاه) سوار شود از آنها هیچ چیزی بنام، و از ناحیه ما نپذیرد و احترامشان نکند، و جز این نیست که در آنچه از ما بدوش میکشند اختلاط و التقاط بسیار است، زیرا که خلائکاران چیزهایی از ما میگیرند و حمل میکنند ولی در اثر نادانی و بیسوادی تحریفش مینمایند و اشها و احکام را خارج از محل و مکان خود قرار میدهند، یا معرفت و شناخت درست ندارند و یا در اثر کشش عارض دنیا عملاً افتراء میبندند و آتش جهنم را بیشتر میکنند."

در پایان معنی روایت آمده است که برسیدند بدین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون و سرود و بعد از کسانی که نام و هوان شط را اغیار مینمایند یا جای شط را اشغال کرده مالک و کشورهای شط را فرمانروائی مینمایند، چه کسانی هستند؟ فرمود:

طاه زمانیکه فاسد باشند یا خرابی و نافرمانی نمایند، اینها تظاهر و تبلیغ برای نادرستیها و نارواها (باطلها) میکنند و حقایق را کتمان مینمایند، درباره آنها خداوند فرموده است: "اینها را خدا و لعنت کندگان لعنت مینماید."

ملاحظه میکنید که خرابها و فاسد های طهای دین که تاسی و تقلید از آنها سبب گمراهی و گرفتاری کشورهای اسلامی شده و سلطانان را مانند لاسقین طهای خلفا و دولتای بنی امیه و بنی عباس بجرگه "خالین" کشانده بنا بفرموده امام صادق (ع) کم نیستند، از کسانی که برای خود از چنین راهها تحصیل و یا تأمین ثروت و شهرت یا قدرت و بطور کلی نفاذت میکنند نباید کمترین ارشاد و افتاء یا تعلیم و توصیه را که بنا بر اسلام و ائمه مینمایند بپذیرند، زیرا

در اثر بیسوادی یا دروغبرداری دنیا پرستانه خود آیات و احکام خدا را تحریف و جابجا نمایند . از اسامی و القاب و دین ائمه دین برای فریب مردم و دنباله روی از خود، سوء- استفاده فراوان نموده مدح و تعلق نثارشان میشود در صورتیکه بفرموده پیغمبر خدا مستحق لمن و نفرین هستند !

در روایت فوق (امام طایفه السلام) در رد دل صفرایید که این نوع ظلم باعث بدنامی ما شده مومنین و مردم را از مکتب ما و از اسلام محروم و منحرف میکنند .

بطور خلاصه و بنا بفرموده امیر مومنین علی طایفه السلام ظلم میتوانند بهترین مردم روی زمین و بدترین آنها باشند .

شاد روان ملاحظه فرمائی در فتوی طالق دین چهره اینگونه طالبان را چنین ترسیم میکند :

و ان دگر خود را فقیه شهر خواند	حکم بر مال و دماء خلق را سب
شهره اندر هرافتق چون بدرشد	صدر را بگرفت ذات الصد شد
مدرسی آراست از فوج افاض (۱)	شغل جمله درس، لیکن درس آتش
آشدانی چیست ای مرد سلیم	مال اموات و اوقاف و یتیم
اصل فاستحاب و تفح العطاء	امرو نهی و حبل و حرمت احتیاط
یک داند لیک بهرزند و عمر	از برای او نه نهی آمد نه امر

نتیجه گیری

بنا بر این ، نه باید بدبین و بدخواه همه ظلمای دین بوده درهای تعلیم و تربیت دینی را بروی طاعت و عظم و عظمت و ممدوم کرد، و نه دنباره شان شوکرده طاسد و معاص یا جهل و گمراه سازیشان را ندیده گرفته با احترام جلوه و جبروتی که اتخاذ کرده اند تفهیمه و نمسجیده و بنده و از احترام و اطاعتشان نمود . خاتمه اینکه نباید دین و دنیای خود را فدای هیچکس نمود .

تقلید چشم بسته و کورکورانه از هر فقیهی و سرسپردگی که همراه با خود باختگی و خود فروختگی بوده و سلب حیثیت و مسئولیت از شخص بنماید مردود است و موجب بدبختی این دنیا و عذاب آخرت خواهد گشت . اما تقلید بصورت تعلیم با تشخیص و تحقیق و تعهد قابل قبول بوده ممکن است موجب هدایت و سعادت گردد .

در ضمن این نکته قابل توجه است که خداوند نیز نمیخواهد بندگان او آیات قرآن را هم بدون دقت و بصیرت مانند کرها و کبرها دریافت کرده ، خود را بروی آن اندازند . (۲)

(۱) آتش - هم آخور و هم شرب

(۲) آیه ۷۴ فرقان - وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا سُوعًا وَّلُغْمَانًا
بندگان خدای رحمن آنان هستند که هرگاه متذکر آیات پروردگارشان شوند بحالت کور و کور روی آن نمی افتند .

از طرف دیگر قد است و احترام عام و مطلق برای منفر بنام روحانیت قائل شدن و آنها را در بست مساوی اسلام و خدا و سرور و حاکم بر خود دانستن و امتیازات ویژه ای برای آنان قائل شدن ، حرف گاه لاً غلط و خلاق فرموده پیغمبر و پیشوایان گرامی است . خداوند برای انسان کرامت و منزلت و مقام قائل شده ، بهنگان آزادی و اخهار یا امانت و خلافت خدا کرده ، انسان ها را مساوی و برادر یکدیگر قرار داده است . قرآن خدا و کلام و سنت رسول ، مستقیماً با همه افراد ام ازها سواد و بیسواد حرف میزند و هر مسلمانی دعوت بقرائت و فهمیدن قرآن شده است . خدا قرآن را آسان کرده است : تا تدبر و تعقل در آن بنمائیم و هر جا نفهمید از اهلش پرسش کرده دانش و بینش پیدا کنیم و تا نفهمیدیم و ندانستیم پیروی از چیزی یا کس نکنیم . و جز خدا بندگی احدی را ننمائیم .

اللهم اهدنا من هدك وافض طيبنا من فضلك

